

علم أصول الفقه

٦٩

٩١-١-٢٩ مبادئ مختص تصديقي

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

التوكل على الله

- ٩٦ باب التوكل على الله و الرجاء من الله و التفويض إلى الله و أن كل ما صنعه الله للمؤمن فهو خير له و أنه من أعطى الدين فقد أعطى الدنيا
- أروى عن العالم ع أنه قال من أراد أن يكون أقوى الناس فليتوكل على الله «١» و سئل عن حد التوكل ما هو قال لا تخاف سواه «٢» و أروى أن الغنى و العز يجولان فإذا ظفرا بموضع التوكل أوطنا «٣»
- (١) - جامع الاخبار: ١٣٧، مشكاة الأنوار: ١٨ باختلاف يسير.
- (٢) - أمالي الصدوق: ١٩٩ / ٨، عدة الداعي: ١٣٥ باختلاف في ألفاظه.
- (٣) - الكافي ٢: ٥٣ / ٣، مشكاة الأنوار: ١٦.

التوكل على الله

• و أروى عن العالم ع أنه قال التوكل على الله عز و جل درجات منها أن تثق به «٤» في أمورك كلها فما فعله بك كنت عليه راضيا «٥» و روى أن الله جل و عز أوحى إلى داود ع ما اعتصم بي عبد من عبادي دون أحد من خلقي عرفت ذلك من نيته ثم يكيد أهله السماوات و الأرض و ما فيهن إلا جعلت له المخرج من بينهن و ما اعتصم عبد من عبيدي بأحد من خلقي دوني عرفت ذلك من نيته إلا قطعت أسباب السماوات من يديه و أسخت الأرض من تحته و لم أبال بأى واد هلك «٦»

• (٤) - أثبتناه من البحار ٧١: ١٤٣ / ٤٢. (٥) - الكافي ٢: ٥٣ / ٥، مشكاة الانوار: ١٦ باختلاف يسير. (٦) - الكافي ٢: ٥٢ / ١، مشكاة الأنوار ١٦.

شؤون معصومان عليهم السلام

• وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ «٦» (٦) - الفقيه ١ - ١٩٥ - ٦٠٠.
 وَ رَوَاهُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
 حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ
 حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ «٧» (٧) - علل الشرائع - ٣٥٤ - ١. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ
 بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَمَّادٍ «٨» (٨) - التهذيب
 ٢ - ٢٤١ - ٩٥٤. وَ

• رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ وَسَائِلِ
 الشَّيْعَةِ، ج ٤، ص: ١٢ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ
 الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى
 مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَاتِلِينَ فِي صَلَاةِ الْوُسْطَى «١»

شؤون معصومان عليهم السلام

• ١٤١٧، ٦، ١٤ - ٢٤ عليُّ بنُ الحَسَنِ عَن مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَن أَبِيهِ عَن رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ عَن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو وَ عَن رَبِيعِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ مُحَمَّدًا ص فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ فَقَالَ - خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلين قال فلما كان ذلك أنزل الله عليه - و إنك لعلي خلق عظيم فلما كان ذلك فوض إليه دينه فقال ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا و اتقوا الله إن الله شديد العقاب ...

شؤون معصومان عليهم السلام

...

فَحَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَحَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلَّ مُسْكِرٍ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ وَفَرَضَ اللَّهُ الْفَرَائِضَ فَلَمْ يَذْكُرِ الْجَدَّ فَجَعَلَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَهْمًا فَأَجَازَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ وَكَانَ وَاللَّهُ يُعْطِي الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ فَيُجَوِّزُ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ

شؤون معصومان عليهم السلام

- أن فوض تشريع بعض العبادات على الناس إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم أو سلم أو على نفسه، فإذا أوجب النبي صلى الله عليه وآله وسلم أمرًا عليهم عنه تعالى فقد فعل هذا بأمره و صار هذا واجبًا يكون أمره صلى الله عليه وآله وسلم أمره تعالى.

شؤون معصومان عليهم السلام

- فكما أنّ أحداً لو فوّض تعيين أمر إلى غيره فعين، يقال: إنه معين، فكذلك ما شرّعه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم بإذنه تعالى الكلّي كان تشريعاً من الله، فانظر إلى ما يشرّعه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم و آله و سلم و يقول مثلاً: من فعل كذا فله أجر كذا، فهذا إنشاء منه في جعل الحكم و في جعل الثواب المعين، و ليس إخباراً قطعاً، إذ لو لا تشريعه ذلك الحكم لم يكن الثواب مترتباً على فاعله.

شؤون معصومان عليهم السلام

- و هذان الإنشاءان بعد إذنه تعالى له في التشريع، فكأنه قال: اجعل عني كلَّ حكمٍ تريد و تراه صلاحاً، و اجعل ثواباً تراه عليه، فما جعله هو ما جعله الله تعالى، فهذا النادر قد أذن الله تعالى أن يجعل، و يوجب عنه عليه أمراً لكن لا مطلقاً بل ما لم يكن محرماً و كان مأذوناً عني مع قطع النظر عن التزامك به، فهذا يقول: قد أوجبت عن الله على نفسي كذا، المستفاد هذا من قوله: لله على كذا، كما يقال: لك على أن أفعل كذا.

شؤون معصومان عليهم السلام

- احكامی را که از این شأن تبیین می گردند، احکام الهی می نامند و این احکام به نحو کلی و بدون اختصاص به شرایط و موقعیت خاص صادر می شوند.

شؤون معصومان علیهم السلام

- ب. شأن امامت به معنای زعامت و رهبری جامعه:
- دین به تمام جنبه‌های زندگی انسان و از جمله به جنبه‌ی اجتماعی توجه دارد. سیاست یکی از جنبه‌های اجتماعی زندگی بشر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان کسی که از ناحیه‌ی خدا مسئولیت هدایت مردم را بر عهده داشت، مأمور گشت تا آن پیام الهی را در حوزه‌ی امور اجتماعی (اضافه بر حوزه‌ی فردی) و به صورت خاص در حوزه‌ی امور سیاسی تحقق بخشد. بنابراین تشکیل حکومت داد.

شؤون معصومان عليهم السلام

- برخی بر این عقیده‌اند که پیامبر به عنوان یک شهروند عادی اقدام به تشکیل حکومت کرد، بدون این که این اقدام از یک شأن دینی نشأت گرفته باشد. در واقع اقبال مردم به پیامبر، زمینه‌ی تشکیل حکومت را فراهم کرد و پیامبر از این فرصت استفاده نمود. در مقابل این نظر، اکثریت بلکه تقریباً همه‌ی علمای جهان اسلام (و نه فقط شیعه) بر این اعتقادند که پیامبر در یک اقدام دینی به این وظیفه‌ی مهم پرداخت و این مطلب را از ضروریات اسلام شمرده‌اند.

شؤون معصومان عليهم السلام

- شأن امامت اقتضا می‌کند که حضرت صلی الله علیه و آله احکام و قوانین دین را در جامعه عینیت بخشد. از این رو، این شأن از یک سو به احکام و قوانین دینی که احکامی جهان شمول هستند، نظر دارد و از سوی دیگر به موقعیت و شرایطی وابسته است که این احکام و قوانین در بستر آنها شکل می‌گیرد. حاکم جامعه با توجه به مقتضیات جامعه می‌تواند حکومت کند.

شؤون معصومان عليهم السلام

- با این وصف بخشی از کارهایی را که حضرت صلی الله علیه و آله به نام حکومت انجام دادند، مربوط به شرایط و موقعیت نبود و بخش دیگری که کم هم نیست، مربوط به شرایط خاصی بود که حضرت صلی الله علیه و آله در آن قرار داشت.
- اما همان طور که در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام توضیح داده‌ایم، هر اقدام موقعیتی و وابسته به شرایط خاص، بر یک یا چند امر جهان شمول مبتنی است. آن امر جهان شمول اقتضا می‌کرد که حضرت صلی الله علیه و آله در شرایط خاص به آن گونه عمل نمایند.

شؤون معصومان عليهم السلام

- این شأن در مورد ائمه عليهم السلام و به تبع آنان در مورد فقها نیز وجود دارد و تمامی احکامی که از این شأن صادر می‌شود، دینی هستند و به آنها احکام ولایی می‌گوییم.

شؤون معصومان عليهم السلام

- مصدر و مرجع مشروعیت این احکام، ولایت و زعامتی است که به شخص ولی یا به مجموعه‌ی حکومت داده شده است. یعنی مشروعیت احکام ولایی تابع و مرهون مشروعیت حکومت است.
- ولایت از سوی خداوند تبارک و تعالی به نبی خاتم صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام و فقیه داده شده است، بنابراین حکومت آنها مشروعیت دارد.
- در نتیجه آنها از حق جعل و اعتبار احکام برخوردارند. ولی، احکام ولایی را با توجه به شرایط و موقعیتی که حکومت در آنها تشکیل می‌شود، صادر و جعل می‌نماید.

شؤون معصومان عليهم السلام

- احكام ولايی اگرچه تابع موقعیت و شرایط صادر می گردند، اما این گونه نیست که ضرورتاً تمامی قوانین و احكام حكومتی، احكامی باشند که تابع شرایط و موقعیت به دست آمده اند. ممکن است برخی (یا همه ی آنها) همان ثابتات یا احكام جهان شمول دینی باشند که حكومت آنها را به عنوان قانون تأیید و در ردیف قوانین حكومتی قرار داده است.

شؤون معصومان عليهم السلام

- ج. شأن قضاوت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه عليهم السلام از شأن قضاوت که یک شأن دینی است برخوردار بودند. غیر از معصومان عليهم السلام، تمام کسانی که از سوی حکومت به منصب قضاوت گمارده می‌شوند، دارای شأن قضاوتند.
- در این شأن، قاضی بر اساس معیارهایی که شریعت تعیین کرده، اقدام به قضاوت و رفع خصومت می‌کند. وقتی بین دو نفر بر اثر یک امر مالی یا چیزی که از قبیل حق است، اختلافی پیدا شود، قاضی بر اساس معیارهای قضاوت اسلامی، دادرسی و سپس حکم می‌کند. این احکام را احکام قضایی می‌نامیم.

شؤون معصومان عليهم السلام

- هر چند قاضی برای صدور حکم قضایی به همان احکام الهی مراجعه می‌کند و معیارهای الهی را مدنظر می‌گیرد، اما احکام قضایی با احکام ولایی و الهی تفاوت دارد.

شؤون معصومان عليهم السلام

- از آنجا که این تفاوت به صورت خاص در مورد فقیه آشکار است، ما با نگاهی دوباره به شؤون مختلف فقیه به تفاوت احکام قضایی با دیگر احکام می پردازیم. در پرتو این بیان تفاوت بین حکم ولایی و حکم الهی نیز بیشتر روشن می گردد.

شؤون معصومان عليهم السلام

- یکی از شؤون فقیه، شأن فتوایی و شأن افتای او است. فقیه در این شأن صرفاً کاشف حکم الهی است که ممکن است در کشف خویش خطا کند و ممکن است بر صواب باشد.
- اصطلاحاً گفته می‌شود فتوای فقیه طریقت دارد. یعنی مادامی فتوای فقیه برای مقلدش حجت است که یقین به بطلان فتوا نداشته باشد. اگر یقین به بطلان حکم فقیه حاصل شود، آن حکم برای صاحب یقین حجت نیست.

شؤون معصومان عليهم السلام

- بنابراین اگر شخص یقین کند که فتوا غلط است، خواه درست آن را بداند یا نداند یا یقین نماید که مبنای فقیه غلط است - اگرچه نداند خود فتوا درست است یا خیر؟ - ، نمی تواند از فقیه تقلید کند یا در این فتوا مقلد او باشد.
- اگر مجتهد باشد، باید به فتوای خودش عمل کند، و اگر مجتهد نباشد باید احتیاط نماید یا به فقیه دیگری مراجعه کند. یعنی یقین به بطلان، مانع از عمل به فتوا می شود.

شؤون معصومان عليهم السلام

- لازم به ذکر است که ما در مورد فقیه مخطئه هستیم و معتقدیم فقیه ممکن است با همه‌ی دقت‌ها، در فتوای خویش اشتباه کند.
- اما این که فتوای فقیه طریقت دارد، صرفاً منحصر به بیان فقیه نیست. بیان معصوم نیز آنجا که حکم الهی را بازگو می‌کند، طریقت دارد.
- اگرچه مسلماً معصوم در بیان خویش خطا نمی‌کند. همان طور که قبلاً گفتیم قدر متقین عصمت، عصمت در بیان دین است و در این حوزه هیچ احتمال خطایی متصور نیست.

شؤون معصومان عليهم السلام

- شأن دیگر فقیه، شأن زعامت و رهبری جامعه است. او با این شأن می تواند به تناسب موقعیت، احکام ولایی صادر نماید.
- احکام ولایی درست مقابل احکام الهی و شأن ولایت مقابل شأن نبوت، امامت یا فتوای فقیه است. به این معنا که حکم ولی در احکام ولایی موضوعیت دارد، نه طریقت. حکم وجود دارد، اعتبار دارد و حقانیت دارد به دلیل این که ولی آن را جعل کرده است.

شؤون معصومان عليهم السلام

- در این حکم مطابقت با واقع و درستی مبانی دخالتی ندارد. حتی اگر شخص یقین کند که حکم اشتباه است - یعنی دریابد که مناسب با شرایط و مطابق با مصالح نیست - ، در مقام عمل نمی تواند مخالفت کند. احکام ولایی مشروعیت دارند و لازم الاتباع هستند و در اینجا فرقی نمی کند ولی معصوم باشد - مثل خود حضرت صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام - یا غیر معصوم.

شؤون معصومان عليهم السلام

- بله اگر شخص صاحب تخصص و صلاحیت باشد، می تواند اظهار نظر کند و دلایل خود را برای عدم مطابقت حکم با مصالح ارایه نماید؛ اما حق مخالفت با حکم را ندارد.

شؤون معصومان عليهم السلام

- به طور مثال اگر اقتصاددانی بر اساس تخصص خویش یقین داشته باشد که حکم ممنوعیت واردات فلان کالا توسط مجلس شورای اسلامی به ضرر جامعه است، می تواند با ارایه‌ی دلایل خود به مجلس، نظر آنان را به مطلب صواب رهنمون سازد؛ اما حق ندارد خود اقدام به واردات کالای مورد نظر کند. اقدام به چنین کاری خلاف قانون و جرم است و او به بهانه‌ی تخصص و علم خویش نیز نمی تواند از قانون سرپیچی کند.

شؤون معصومان عليهم السلام

- حکمت وجود چنین ویژگی در احکام ولایی، تحقق نظم اجتماعی است. نظم تبعیت از قانون را لازم دارد. اگر قرار باشد هر کس به نظر خویش عمل نماید، جامعه دچار هرج و مرج می شود.

شؤون معصومان عليهم السلام

- احكام قضايی نه همچون احكام الهی اند که طریقت محض دارند و نه همچون احكام ولایی اند که دارای موضوعیت محض هستند. آنها حالتی بینابین دارند. در بعضی ابعاد طریقت دارند و در بعضی ابعاد موضوعیت.